

## مصدر، اسم مصدر و حاصل مصدر از دیدگاه سرنمون رده‌شناختی

والی رضایی\*

### چکیده

در دستورهای سنتی زبان فارسی در کنار مصدر، دو مقوله اسم مصدر و حاصل مصدر نیز مطرح شده‌اند. اختلاف نظرهای زیادی در مورد تعلق مصدر به فعل یا اسم در میان دستورنویسان و زبان‌شناسان وجود دارد. در مورد اسم مصدر و حاصل مصدر نیز دیدگاه‌های متفاوتی به چشم می‌خورد. در این مقاله این مقوله‌ها بر اساس سرنمون رده‌شناختی مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. بر اساس رویکرد کرافت (۲۰۰۳) طبقه معنایی واژگان به تنهایی قادر به تعیین مقوله واژگانی کلمات به صورت بین‌زبانی نیست و علاوه بر آن نقش کنش گزاره‌ای نیز باید در نظر گرفته شود. در این تحقیق نشان داده می‌شود که مصدر از نظر داشتن کنش گزاره‌ای ارجاع مانند اسم است، اما از نظر طبقه معنایی به فعل شباهت دارد. اسم مصدر نیز از این نظر مانند مصدر است، اما ویژگی‌های اسمی بیشتری دارد. آنچه به عنوان حاصل مصدر در دستور سنتی مطرح است هیچ ارتباطی با طبقه معنایی مصدر و اسم مصدر یعنی کنش ندارد. نتیجه این پژوهش این است که در کنار سه مقوله واژگانی اسم، فعل و صفت مقوله‌های دیگری وجود دارد که از نظر طبقه معنایی و کنش گزاره‌ای ترکیبی از ویژگی‌های مربوط به این سه مقوله تلقی می‌شوند. این مقاله نشان می‌دهد که رویکرد سرنمون رده‌شناختی کرافت یک فضای مفهومی جهانی را به دست می‌دهد که بر همه زبان‌ها قابل اعمال است. با این وجود ترکیب‌های غیر سرنمون طبقه معنایی و کنش گزاره‌ای گاهی بیش از یک مقوله را در زبان‌های خاص در خود جای می‌دهند. نقشه معنایی مورد نظر کرافت قادر به تمایز مصدر و اسم مصدر در زبان فارسی نیست، زیرا این دو مقوله دارای مؤلفه‌های مشترکی هستند. در چنین مواردی با استفاده از معیارهای صوری و نقشی می‌توان این مقوله‌ها را متمایز نمود. این تحقیق نشان می‌دهد که بزرگترین ضعف سرنمون رده‌شناختی کرافت این است که فضای مفهومی مقوله‌های واژگانی را به دو بخش یعنی نقاط بی‌نشان و نقاط حاشیه‌ای تقسیم می‌کند و قادر نیست معیاری را برای درجه بندی میزان بی‌نشان بودن یا حاشیه‌ای بودن به دست دهد.

**کلید واژه‌ها:** سرنمون رده‌شناختی، مصدر، اسم مصدر، حاصل مصدر، کنش گزاره‌ای

## ۱. مقدمه

توجه به مقوله‌های واژگانی و یا اجزاء کلام به قرن چهارم پیش از میلاد باز می‌گردد. افلاطون در کتاب سوفیست دو مقوله اسم و فعل را باز شناخته بود. ارسطو مقوله سومی را به نام حرف به این تقسیم‌بندی افزود (روینز، ۱۳۷۰: ۶۹). تراکس<sup>۱</sup> در حدود صد سال پیش از میلاد نخستین دستور زبان یونانی را تدوین نمود. او در کتاب فن صغیر مقوله‌های واژگانی را به هشت دسته طبقه‌بندی کرده بود (باطنی، ۱۳۷۱: ۱۸). این هشت دسته شامل اسم، صفت، فعل، ضمیر، حرف تعریف، حرف اضافه، قید و حرف ربط است. در دوره‌های بعدی دستورنویسان رومی این طبقه‌بندی را بر زبان لاتین اعمال کردند و در ادامه دستورنویسان سایر زبان‌های اروپایی این تقسیم‌بندی را با تغییراتی جزئی در مورد زبان‌هایی مانند فرانسه و انگلیسی به کار گرفتند؛ زیرا آنها مقوله‌های زبان لاتین را جهانی و کامل می‌دانستند.

در دستورهای زبان‌شناختی نیز این مقوله‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. دو مقوله واژگانی اسم و فعل در همه زبان‌های جهان به کار می‌رود، اما برخی دیگر از طبقات واژگانی مانند صفت و قید جهانی نیستند و بسیاری از زبان‌ها فاقد این مقوله‌ها هستند (تالمن، ۲۰۱۵: ۳۳). تعریف دستور سنتی و حتی زبان‌شناختی از مقوله‌های واژگانی همواره تعیین‌کننده نیست. از دیر باز اختلاف نظرهای شدیدی در مورد تعیین مقوله واژگانی وجود داشته است. به عنوان نمونه در مطالعات سنتی تعیین مقوله مصدر همواره محل اختلاف بوده است. در این مقاله از دیدگاه سرنمون رده‌شناختی به بررسی سه مقوله واژگانی که به صورت سنتی تحت عنوان مصدر، اسم مصدر و حاصل مصدر شهرت یافته‌اند، خواهیم پرداخت. این مقوله‌ها همواره محل اختلاف نظر در بین دستورنویسان و زبان‌شناسان بوده‌اند. برخی اظهار نموده‌اند که اساساً مقوله‌ای تحت عنوان حاصل مصدر غیر ضروری است و اسم مصدر و حاصل مصدر یک مقوله واحد هستند. همچنین در مورد تعلق مقوله مصدر به اسم و یا فعل نیز اختلاف نظرهای شدیدی وجود دارد. این پژوهش تلاش دارد به پرسش‌های زیر پاسخ دهد.

- ۱- آیا نظریه سرنمون رده‌شناختی قادر به تبیین مقوله‌های واژگانی در زبان فارسی می‌باشد؟
- ۲- مصدر، اسم مصدر و حاصل مصدر چه ارتباطی با سایر مقوله‌های واژگانی مانند اسم و فعل دارند؟
- ۳- آیا حاصل مصدر زیر مجموعه‌ای از مقوله مصدر است؟

## ۲. پیشینه

در مورد مقوله مصدر اختلاف نظرهای زیادی در بین دستورنویسان سنتی و همچنین زبان‌شناسان وجود دارد. انوری و احمدی گیوی (۱۳۷۵: ۱۰۴) مصدر را اسم دانسته‌اند؛ زیرا به نظر ایشان هر چند مصدر از نظر مفهومی فعل است، اما چون زمان و شخص ندارد، باید آن را اسم تلقی نمود. شریعت (۱۳۶۴) و نوبهار (۱۳۷۲) نیز مصدر را جزء طبقه فعل می‌دانند. درزی (۱۳۸۴) تلاش نموده است با ارائه شواهدی نشان دهد که مصدر به طبقه اسم تعلق دارد. از نظر ایشان مصدر در زبان فارسی جمع بسته می‌شود، صورت‌های مصدری می‌توانند با "را" به کار روند. همچنین مصدر می‌تواند با گروه اسمی همپایه شود. همه این ویژگی‌ها مربوط به اسم است، بنابراین مصدر از نظر وی اسم تلقی می‌شود. از طرف دیگر مصفا جهرمی (۱۳۹۲) شواهدی را در اثبات فعل بودن مصدر بیان نموده است. از نظر ایشان مصدر

<sup>1</sup> Thrax

می‌تواند مجهول شود، صورت سببی داشته باشد و مهمتر از همه می‌تواند به صورت منفی به کار رود. شفایی (۱۳۶۳) با اتخاذ موضعی بینابین مصدر را فعلی اسم گونه تلقی نموده است. از نظر ایشان مصدر از نظر معنی نشانگر عمل، حرکت، حالت و فرایند است و از این نظر به فعل نزدیک است، اما ارتباط بسیار نزدیکی با اسامی نیز دارد.

از دیرباز در کتاب‌های دستور سنتی در کنار مصدر دو اصطلاح دیگر یعنی اسم مصدر و حاصل مصدر نیز به کار رفته است. معین (۱۳۶۹: ۱۱) می‌نویسد بهتر است اسم مصدر را به کلمات مختوم به پسوندهای -ش، -ار و -ه اطلاق کنیم، زیرا به ریشه فعل می‌پیوندند. اما کلمات مختوم به -ی را حاصل مصدر بنامیم؛ زیرا این عناصر به اسم و صفت ملحق می‌شوند. شایان ذکر است که در آثار سده‌های گذشته نویسندگان و دستورنویسان تمایز دقیقی میان اسم مصدر و حاصل مصدر لحاظ نکرده‌اند و گاهی این دو اصطلاح به جای هم و یا به عنوان مترادف به کار می‌رفته‌اند. با این حال امروز اسم مصدر و حاصل مصدر به عنوان دو مقوله مجزا مطرح هستند. در اکثر منابع دستور سنتی اسم مصدر را از بن فعلی و حاصل مصدر را نتیجه اضافه شدن پسوند -ی به اسم و صفت می‌دانند.

وزین پور (۱۳۷۰: ۸۷) بر این باور است که میان مصدر و حاصل مصدر هیچ تفاوتی نیست و بهتر است تحت یک نام و عنوان مطرح شوند. اما به سبب آن که اسم مصدر از بن ماضی یا مضارع ساخته می‌شود و ریشه فعلی دارد و حاصل مصدر از کلمه‌های دیگر مانند اسم، صفت و غیره ساخته می‌شود این دو اصطلاح برای اشاره به آنها به کار می‌رود. در بخش (۴) نشان خواهیم داد که این گونه نیست و حاصل مصدر مقوله‌ای کاملاً متفاوت از اسم مصدر است.

ساسانی (۱۳۸۰) با رویکردی پیوستاری به بررسی مقوله‌های واژگانی در زبان فارسی پرداخته است. ایشان در مطالعه خود تلاش کرده‌اند نشان دهند که مقولات زبانی نظیر اسم، فعل و غیره برچسب‌های ثابتی ندارند و دارای مرزهای مبهمی هستند. او با ارائه نمونه‌هایی نشان داده است که مرز قاطعی میان مقوله‌های اسم و صفت و قید وجود ندارد. او به بررسی رفتار صوری و معنایی مقوله‌های مختلف پرداخته و بیش از هر چیز بر اسم و صفت تمرکز داشته است. در بررسی صفت به برخی فرآیندهای کاملاً صوری پرداخته که به نظر نمی‌رسد چندان مرتبط با بحث پیوستاری باشند. به عنوان نمونه این که برخی از صفت‌ها به صورت وابسته پیشین به کار می‌روند و یا این که در برخی ساخت‌ها صفت پس از فعل اسنادی قرار می‌گیرد مورد توجه ایشان بوده است. در نهایت، ساسانی با استفاده از دو مؤلفه طبقه معنایی و نقش دستوری -گفتمانی و ویژگی‌های اسم‌ها، صفت‌ها و فعل‌های بی‌نشان را نشان داده است. او در پایان به این نتیجه می‌رسد که در نگاه پیوستاری به مقوله‌های واژگانی به یک تناقض واقعی می‌رسیم زیرا که در عین وجود کانون‌های مطلق دامنه پیرامونی نسبی و نامعین را داریم.

به نظر نگارنده سخن گفتن از تناقض در این خصوص مطلب دقیقی نیست چرا که اگر ما اسم‌های سرنمون را که از دو مؤلفه ارجاع و چیز ترکیب یافته‌اند در نظر بگیریم هزاران اسم را در بر می‌گیرد که این اسم‌های مختلف در درون کانون بی‌نشان خود تشکیل یک پیوستار را می‌دهند. به عبارت دیگر، همه اسم‌هایی که در کانون بی‌نشان جای می‌گیرند به یک اندازه بی‌نشان نیستند. همچنین همه مقوله‌هایی که در حاشیه قرار می‌گیرند نیز به یک اندازه حاشیه‌ای نیستند. در واقع، پیوستاری بودن چه در منطقه کانونی و چه در منطقه پیرامونی همواره برقرار است.

کریمی دوستان (۱۳۸۶) می‌نویسد هرچند بیشتر واژه‌های زبان فارسی را می‌توان زیر مقوله یکی از مقوله‌های اسم، فعل، صفت، قید و حرف قرار داد تعداد قابل توجهی واژه وجود دارد که به آسانی زیر مقوله هیچ کدام از مقوله‌های

واژگانی قرار نمی‌گیرند. ایشان کلماتی مانند *حفظ، اخراج، انجام، ادامه، تهیه، پایان* و غیره را که دارای تفاوت رفتار با اسامی هستند و همچنین می‌توانند به عنوان عنصر غیر فعلی فعل‌های مرکب به کار روند اسامی گزاره‌ای نامیده است. همچنین کلماتی مانند *فراموش، محسوب، مرخص، گم، واژگون* را که با صفت سرنمون تفاوت دارند صفت‌های گزاره‌ای نامیده است. در این مقاله نشان خواهیم داد که این کلمات هیچ تفاوتی با اسم مصدر در دستور سنتی ندارند و نیازی به اصطلاحات متعدد برای اشاره به این نوع کلمات وجود ندارد.

خوینی (۱۳۹۲) از نوعی اسم مصدر بی‌نشانه سخن گفته است که در مطالعات دستور سنتی مفعول مانده است. تفاوت این نوع اسم مصدرها در این است که مشتق از فعل نیستند. ایشان کلماتی مانند *پرواز، فریاد، نگاه، پرتاب، مرگ، سوگند* و سپاس را اسم مصدر بی‌نشانه نامیده است. در بخش (۴) نشان داده خواهد شد که این نوع اسم مصدر دارای دو مشخصه ارجاع و کنش هستند و از این نظر دیدگاه خوینی در اسم مصدر دانستن آنها درست است. در واقع این کلمات اسم سرنمون نیستند؛ زیرا از نظر معنایی بر کنش دلالت دارند. لازم به یادآوری است که سید علی حسن خان در کتاب موارد المصادر اشاره نموده است که *پرواز* اسم مصدر است (معین، ۱۳۶۹: ۶).

راسخ‌مهند (۱۳۹۴) در چارچوب نظریه سرنمون هاپر و تامپسون ویژگی‌های سرنمونی دو طبقه اسم و فعل را بررسی نموده و در ادامه به بررسی دوری یا نزدیکی مقوله مصدر به این دو طبقه پرداخته است. ایشان نتیجه گرفته‌اند که تلاش در قرار دادن مصدر در یکی از دو مقوله اسم یا فعل تلاشی بی‌نتیجه خواهد بود، زیرا خود مقوله‌های اسم و فعل نیز مطلق نیستند. ایشان به تبعیت از هاپر و تامپسون (۱۹۸۰) اظهار نموده‌اند که در نهایت این گفتمان است که تعیین می‌کند یک مقوله چه اندازه به سرنمون نزدیک یا دور است.

تحقیق حاضر در چارچوب سرنمون رده‌شناختی کرافت (۲۰۰۱ و ۲۰۰۳) علاوه بر مصدر به بررسی دو مقوله دیگر که در دستورهای سنتی در کنار مصدر مطرح می‌شوند یعنی اسم مصدر و حاصل مصدر نیز می‌پردازد.

### ۳. چارچوب نظری

نظریه سرنمون ابزار تبیینی مهمی در زبان‌شناسی شناختی است که توسط راش (۱۹۷۸)، لیکاف (۱۹۸۷) و تیلر<sup>۱</sup> (۱۹۹۵) معرفی شده است. نقش گرایان بسیاری در حوزه زبان‌شناسی نظریه سرنمون را به عنوان الگویی برای طبقه‌بندی در نظر می‌گیرند که با ماهیت زبان بشری و قواعد دستوری لازم در مطالعه آنها هم‌خوانی بیشتری دارد. در الگوی طبقه‌بندی که قبل از نظریه سرنمون رواج داشت، یعنی دیدگاه ارسطویی، حضور و یا عدم حضور مشخصه‌ها نقش اصلی را ایفا می‌کرد. براین اساس چنین تصور می‌شود که بین طبقه‌های زبانی مرزهای روشنی وجود دارد؛ تمامی اعضاء به یک اندازه نمونه‌های مطلوبی هستند و انتظار می‌رود قواعد دستوری نیز استثناپذیر باشند. به عنوان نمونه، در مورد مقوله پرنده در دیدگاه سنتی توانایی پرواز نه شرط لازم و نه شرط کافی برای پرنده بودن است. برخی پرندگان نمی‌توانند پرواز کنند و برخی چیزها که پرواز می‌کنند پرنده نیستند. اما از دیدگاه سرنمون داشتن پر، بال، دو پا و توانایی پرواز ویژگی‌های سرنمونی پرنده می‌باشد (اورا و گست<sup>۲</sup>، ۲۰۱۱). بر اساس نظریه سرنمون هر مقوله دارای اعضایی مرکزی است که حداکثر مشخصه‌های سرنمون را دارند. همچنین هر مقوله در بر دارنده تعداد زیادی اعضای حاشیه‌ای و غیر مرکزی است

<sup>1</sup> J. Taylor

<sup>2</sup> V. Auwera and V. Gast

که تعلق به مقوله را مدیون برخی ویژگی‌های مشترک هستند نه تمام ویژگی‌ها. کبوتر دارای تمام ویژگی‌های مقوله پرنده است، اما شتر مرغ و پنگوئن نمی‌توانند پرواز کنند. بال پنگوئن هم چندان شباهتی با سایر پرنده‌گان ندارد. بنابراین، شتر مرغ و پنگوئن اعضای حاشیه‌ای مقوله پرنده محسوب می‌شوند.

بر اساس دیدگاه سنتی مقوله‌بندی، اگر یک عضو یکی از شرایط لازم یا کافی را نداشته باشد از آن طبقه خارج خواهد شد و اگر دارای تمام شرایط باشد در آن طبقه قرار خواهد گرفت. به نظر اورا و گست (۲۰۱۱) دیدگاه سنتی مقوله‌بندی در واقع نوعی آرمان‌سازی است. با گسترش مطالعات شناختی در نیمه دوم قرن بیستم این دیدگاه با چالش‌های مهمی روبرو گردید.

به باور لیکاف (۱۹۸۷) شالوده فلسفی نظریه سرنمون را می‌توان در مقوله‌های بی‌مرز<sup>۱</sup> و شباهت‌های خانوادگی<sup>۲</sup> ویتگنشتاین جستجو کرد. او با مطرح کردن انواع بازی‌ها مانند شطرنج، بازی با توپ، و دیگر بازی‌ها این پرسش را مطرح نمود که شرایط لازم و کافی مقوله بازی چیست؟ آیا برد و باخت برای بازی شرط لازم است؟ آیا اگر کودکی تویی را به دیوار بزند و بگیرد می‌توان گفت که او بازی می‌کند؟ آیا داشتن مهارت شرط لازم است؟ مهارت را در بازی شطرنج و تنیس چگونه می‌توان مقایسه نمود (اورا و گست، ۲۰۱۱)؟ با توجه به این پرسش‌ها ویتگنشتاین به این نتیجه می‌رسد که نمی‌توان یک یا چند شرط معین را به منظور تعریف بازی به عنوان شرایط لازم و کافی در نظر گرفت. از نظر او انواع بازی‌ها به هم مربوط اند و این ارتباط را شباهت‌های خانوادگی نامید. بر اساس این مدل، اکثر اعضای یک مقوله از اعضای مقوله متقابل به روشنی قابل تشخیص اند؛ هر چند به جای مرزهای مشخص می‌توان درجات عضویت را در مقوله‌ها مشاهده نمود. اصل دیگر این نظریه بیانگر این است که مقوله‌ها به جای یک معیار از چندین ویژگی و معیار تشکیل شده‌اند که ممکن است تعدادی از آنها در برخی اعضا از درجات بیشتری برخوردار باشند. این معیارها ارتباط محکمی با یکدیگر داشته و اغلب داشتن یک مشخصه متضمن حضور مشخصه‌های دیگر است. این شرایط منجر به وجود اعضایی می‌شود که نمونه‌های بهتری از آن مقوله یا سرنمون آن هستند. با توجه به این مشخصه‌ها، انتظار نمی‌رود قواعد دستوری در مطالعاتی که بر پایه سرنمون انجام گرفته استثنای پذیر باشند. لیکاف (۱۹۸۷: ۱۵) معتقد است که مقوله‌بندی را در انسان‌ها نباید به عنوان یک فرایند ذهنی و منطقی بازبینی مشخصه‌ها در نظر گرفت، بلکه مقوله‌بندی نوعی فعالیت ادراکی و فیزیکی برای انسان محسوب می‌شود. به نظر او زمانی که ما به چیزی مانند مبل فکر می‌کنیم در وهله نخست به جزئیات و یا ویژگی‌های مبل نمی‌اندیشیم، بلکه تجربیات ادراکی خاصی مانند نشستن و استراحت را با آن مرتبط می‌سازیم. اورا و گست (۲۰۱۱) مهمترین فرضیات نظریه سرنمون را به صورت زیر خلاصه نموده‌اند:

- (الف) برخلاف مدل سنتی مقوله‌بندی در نظریه سرنمون فقط شرایط لازم و کافی مد نظر قرار نمی‌گیرد، بلکه ویژگی‌هایی که لازم نیستند، اما معمول هستند مانند توانایی پرواز در مقوله پرنده، نیز در نظر گرفته می‌شوند.
- (ب) مقوله‌ها دارای ساختار درونی هستند و ممکن است هر مقوله نماینده مرکزی و یا حاشیه‌ای داشته باشد.
- (ج) مقوله‌ها ممکن است دارای مرزهای مبهم باشند.
- (د) برخی از مقوله‌ها شبکه‌ای از عناصر را تشکیل می‌دهند به صورتی که هر عنصر دارای شباهت‌هایی با عنصر همجوار خود است. این رابطه شباهت خانوادگی است.

<sup>1</sup> fuzzy

<sup>2</sup> family resemblances

### ۳-۱. سرنمون رده‌شناختی

کرافت (۲۰۰۳) نظریه سرنمون را در رده‌شناسی به عنوان یک پدیده بین‌زبانی مورد استفاده قرار می‌دهد. به نظر او شواهد رده‌شناختی متعددی وجود دارد که یک عضو مقوله مرکزی را از عضو حاشیه‌ای متمایز می‌گرداند. نخست آن که صورت‌های پربسامد معمولاً اعضای مرکزی یک مقوله را تشکیل می‌دهند. اعضای مرکزی که دارای تمام ویژگی‌های سرنمونی هستند اعضای متعارف محسوب می‌شوند. متعارف بودن به این معناست که این اعضا بیشتر در ذهن سخنگویان درک می‌شوند. به عنوان نمونه، گرینبرگ (۱۹۶۶) در مطالعه فعل‌های ریگ ودا<sup>۱</sup> نشان داده است که فعل سرنمون که دارای ارزش‌های سوم شخص، شمار مفرد، زمان حال، جهت معلوم و وجه اخباری است ۱۴۰۴ بار به کار رفته است، در حالی که فعل نشاندار دارای ارزش‌های دوم شخص، شمار دوگانه، جهت میانه، و وجه تمنایی اصلاً در متن ظاهر نشده‌اند (کرافت، ۲۰۰۳: ۱۶۳).

شاهد دوم در تأیید وجود سرنمون در مقوله‌های دستوری نشانه‌گذاری صفر و یا حداقلی اعضای مرکزی یک مقوله است. این امر مربوط به معیار نشانه‌گذاری ساختاری است. به عنوان یک مثال در مورد مقوله‌های واژگانی می‌توان به صفت اشاره نمود. صفت‌های سرنمون مانند خوب و زیبا کلماتی بسیط هستند و هیچ نشانه‌ صوری ویژه‌ای ندارند. با این حال صفت مفعولی و صفت نسبی مانند سوخته و تهرانی به عنوان صفت‌های غیر سرنمون یا حاشیه‌ای دارای نشانه‌ صوری هستند. شاهد دیگر در حمایت از وجود سرنمون رده‌شناختی فقدان معیار رفتاری است. انتظار نمی‌رود که یک عضو حاشیه‌ای یک مقوله تمام ویژگی‌های رفتاری عضو مرکزی را داشته باشد. این البته یکی دیگر از ویژگی‌های نشاندار رده‌شناختی است. به عنوان نمونه، ضمیر سوم شخص مفرد در زبان انگلیسی بیشترین تمایزهای جنسیتی را نشان می‌دهد. بنابراین، مجموعه ویژگی‌های مفرد و سوم شخص حداقل در ارتباط با مقوله جنسیت بی‌ نشان است.

یکی از مهمترین معیارهای تمایزدهنده در سرنمون رده‌شناختی مستثنی شدن آشکار اعضای غیر سرنمون از مقوله مورد بحث است. به عنوان نمونه، ساخت‌هایی که فاقد یک یا بیش از یک ویژگی گذرایی سرنمونی هستند در بسیاری از زبان‌ها به عنوان لازم ظاهر می‌شوند. به بیان دیگر ساخت‌هایی که فاقد برخی ویژگی‌های سرنمونی هستند رفتار گذرا از خود نشان نمی‌دهند و به عنوان لازم طبقه‌بندی می‌شوند. رضایی (۱۳۹۱) نشان داده است که برخی از فعل‌های دو ظرفیتی ایستا مانند داشتن و دانستن صورت مجهول ندارند، زیرا دارای همه ویژگی‌های سرنمونی فعل‌های متعدی نیستند. کرافت (۲۰۰۱: ۶۴) اشاره نموده است که با استفاده از سرنمون رده‌شناختی می‌توان معیاری را به دست داد که توانایی تعیین مقوله واژگانی زبان‌ها را به صورت بین‌زبانی داشته باشد.

### ۳-۲. سرنمون و مقوله‌های واژگانی

زبان‌شناسان معیارهای متفاوتی نظیر واجی، ساختواژی، واژگانی، معنایی و نحوی را به منظور تعریف این مقوله‌ها به کار برده‌اند (دیکسون، ۲۰۱۰). مشکلی که در استفاده از این معیارها وجود دارد این است که استفاده از این معیارها همواره نتیجه یکسانی را در بر ندارد. به عنوان نمونه، کریستال (۱۹۶۷) معیارهای زیر را برای تعیین اسم در زبان انگلیسی در نظر گرفته است (به نقل از اورا و گست، ۲۰۱۱).

۱- کاربرد به عنوان نهاد

<sup>۱</sup> Rigvedic

- ۲- تصریف شمار  
 ۳- همایی با حرف تعریف  
 ۴- نشانه تصریفی ویژه اسم

معیارهای فوق اسم‌ها را به چند طبقه تقسیم می‌کنند. یک طبقه مرکزی از اسم‌ها که دارای هر چهار ویژگی فوق می‌باشند مانند *hardship* دو طبقه کمتر مرکزی که دارای سه معیار مذکور هستند *boy* و *girl* که نشانه تصریفی دال بر اسم بودن ندارند و *information* که دارای تصریف شمار نیست. دسته سوم از اسم‌ها فقط دارای دو معیار هستند به عنوان نمونه *news* می‌تواند به عنوان نهاد به کار رود و دارای تصریف شمار نیز هست. آخرین طبقه اسم یک طبقه حاشیه‌ای است که فقط دارای یک ویژگی یعنی کاربرد به عنوان نهاد است مانند *phonetics*.

اورا و گست (۲۰۱۱) نشان داده‌اند که این رویکرد با مشکلاتی جدی روبرو است. نخست آن که تعیین ویژگی‌های تعیین‌کننده عضویت در طبقه اختیاری است. بر اساس معیارهای کریستال واژه‌های *boy* و *girl* در مقایسه با واژه‌هایی مانند *hardship* حاشیه‌ای محسوب می‌شوند زیرا نشانه تصریفی مخصوص اسم را ندارند. با این حال *hardship* یک اسم مشتق است و اصلی دانستن اسم مشتق در برابر اسم بسیط معقول به نظر نمی‌رسد. ایراد دوم این رویکرد این است که اگر حتی قادر باشیم مجموعه‌ای از مشخصه‌های معتبر در تعیین مقوله واژگانی تعیین نماییم تعداد مشخصه‌ها در تعیین اسم یا فعل سرنمون تعیین‌کننده نخواهد بود؛ زیرا برخی از مشخصه‌ها مهمتر هستند.

کرافت (۲۰۰۳: ۱۸۳) می‌نویسد که یکی از بارزترین جهانی‌های نامحدود در زبان‌های جهان وجود برخی از مقوله‌های واژگانی مانند اسم و فعل است. با این حال او معتقد است که تعریف این مقوله‌های جهانی در چارچوب یک رویکرد بین‌زبانی چندان آسان نیست. کرافت (۲۰۰۳: ۱۸۹) اشاره نموده است که اگر بر آن باشیم که مقوله‌های واژگانی را به عنوان یک کل بررسی نماییم نیازمند یک مؤلفه دیگر در طبقه‌بندی خواهیم بود. این معیار کنش‌های گزاره‌ای<sup>۱</sup> می‌باشد که شامل ارجاع<sup>۲</sup>، توصیف<sup>۳</sup> و اسناد<sup>۴</sup> است. کرافت (۲۰۰۱: ۶۶) این سه اصطلاح را تعریف نموده است. کنش ارجاع یک مرجع خاص را مشخص نموده و یک پوشه شناختی<sup>۵</sup> برای آن ایجاد می‌نماید که به وسیله آن ارجاع‌های هم‌مرجع با نخستین تظاهر آن در متن مشخص شود. کنش اسناد چیزی را به مرجع اسناد می‌دهد. به عنوان مثال محمول جمله **علی آمد** برای فاعل آن اسناد محسوب می‌شود. برخلاف ارجاع کنش اسنادی پوشه شناختی برای وضعیت امر بیان شده ایجاد نمی‌کند. کنش گزاره‌ای توصیف موجب شناسایی بیشتر مرجع می‌شود. توصیف‌گر ویژگی‌های بیشتری از مرجع را بیان می‌نماید. به عنوان نمونه در گروه اسمی **کتاب خوب** صفت خوب دارای کنش گزاره‌ای توصیف است و موجب شناسایی بیشتر مرجع اسم یعنی کتاب می‌شود.

کرافت (۲۰۰۳: ۱۸۵) با ترکیب طبقه معنایی واژه‌ها شامل چیز<sup>۶</sup>، ویژگی<sup>۷</sup> و کنش<sup>۸</sup> با کنش‌های گزاره‌ای ارجاع، توصیف و اسناد شبکه‌ای را با نه خانه به شکل زیر معرفی می‌نماید.

<sup>۱</sup> propositional act  
<sup>۲</sup> reference  
<sup>۳</sup> modification  
<sup>۴</sup> predication  
<sup>۵</sup> cognitive file  
<sup>۶</sup> object  
<sup>۷</sup> property  
<sup>۸</sup> action

## جدول ۱: مقوله‌های واژگانی بر اساس سرنمون رده‌شناختی

ارجاج	توصیف	اسناد	
اسم ۱	صفت‌های مشتق از اسم ۲	اسم‌های اسنادی ۳	چیز
اسم‌های مشتق از صفت ۴	صفت ۵	صفت‌های اسنادی ۶	ویژگی
مصدر، اسم مصدر ۷	صفت مفعولی، بند موصولی ۸	فعل ۹	کنش

در این شبکه اسم‌ها، صفت‌ها و فعل‌های سرنمون به صورت مورب از سمت بالای راست به سمت پایین چپ قرار می‌گیرند. در خانه‌های دیگر این جدول اسامی سنتی ساخت‌های دستوری غیر سرنمون مانند صفت مشتق، اسم مشتق از صفت، مصدر، اسم مصدر، اسم مفعول و غیره که هر کدام ترکیبی از طبقه معنایی و کنش گزاره‌ای هستند نشان داده شده است. تفاوت عمده این ساخت‌ها در این است که اینها عموماً از طریق اشتقاق به وجود می‌آیند. سرنمون‌های رده‌شناختی مقوله‌های واژگانی در زیر نشان داده شده است.

(۱) اسم = <چیز، ارجاج> مانند کتاب، درخت، خانه،

(۲) فعل = <کنش، اسناد> مانند رفت، می‌دود، نوشتند

(۳) صفت = <ویژگی، توصیف> مانند زیبا، بزرگ، وسیع

ترکیب ویژگی و ارجاج نیازمند یک پسوند اسم ساز بر ویژگی است مانند اسم‌های red-ness و leng-th در زبان انگلیسی و کلمات زیبایی و خوبی در زبان فارسی. ترکیب ویژگی و اسناد و چیز و اسناد نیازمند یک فعل ربطی است مانند Emma is tall و Emma is a student در زبان انگلیسی و معادل فارسی آنها. ترکیب ارجاج و کنش صورت‌های مصدر و اسم مصدر را در زبان‌های فارسی و انگلیسی پدید می‌آورد. ترکیب کنش و توصیف اسم مفعول و بند موصولی به وجود می‌آورد. ترکیب دو مؤلفه کنش گزاره‌ای و طبقه معنایی فضای مفهومی<sup>۱</sup> مقوله‌های واژگانی در زبان‌های جهان را به صورت زیر تشکیل می‌دهد (جدول ۲).

## جدول ۲: فضای مفهومی مقوله‌های واژگانی

ارجاج	توصیف	اسناد	
چیز، ارجاج —	چیز، توصیف‌گر —	چیز، اسناد	چیز
ویژگی، ارجاج —	ویژگی، توصیف‌گر —	ویژگی، اسناد	ویژگی
کنش، ارجاج —	کنش، توصیف‌گر —	کنش، اسناد	کنش

لازم به یادآوری است که از ترکیب طبقه‌های معنایی و کنش‌های گزاره‌ای ۹ خانه به دست می‌آید. غیر از خانه‌های ۱، ۵ و ۹ که به ترتیب اسم، صفت و فعل سرنمون قرار می‌گیرد، در سایر خانه‌ها عموماً بیش از یک مقوله دستور سنتی جای می‌گیرد. به عنوان نمونه در خانه ۷ مصدر و اسم مصدر قرار می‌گیرد.

<sup>۱</sup> conceptual space



**۴. مصدر، اسم مصدر و حاصل مصدر**

بررسی انطباق جدول (۱) بر مقوله‌های واژگانی مختلف زبان فارسی از حوصله یک مقاله خارج است. بنابراین، در این بخش بررسی خود را محدود به مقوله‌های واژگانی مصدر، اسم مصدر و حاصل مصدر می‌کنیم و تلاش خواهیم نمود که ببینیم آیا مؤلفه‌های مد نظر کرافت می‌تواند تمایز میان مصدر، اسم مصدر و حاصل مصدر در زبان فارسی را تبیین نماید. در دستورهای سنتی زبان فارسی در کنار اسم، فعل و صفت به عنوان سه مقوله واژگانی اصلی مقوله‌های دیگری نیز معرفی شده است. مقوله‌های فرعی عموماً به عنوان زیر بخشی از مقوله‌های اصلی در نظر گرفته شده‌اند. در ادامه به معرفی سه اصطلاح مصدر، اسم مصدر و حاصل مصدر می‌پردازیم.

**۴-۱. مصدر**

دستورنویسان سنتی مصدر را کلمه‌ای می‌دانند که پدید آمدن عملی یا حالتی را نشان دهد، بدون آن که به زمان اشاره نماید. آنها معتقدند که مصدر از نظر نوع کلمه اسم است زیرا با آن که مفهوم فعل را بیان می‌کند چون بیانگر زمان و شخص نیست فعل محسوب نمی‌شود (عمادی حائری، ۱۳۷۱: ۴۲). نشانه مصدر تکواژ -an است که به بن گذشته فعل‌ها افزوده می‌شود. البته هنوز در دستورهای سنتی نشانه مصدر را -تن و -دن در نظر می‌گیرند (رضایی، ۱۳۹۲: ۸۶) مصدر از نظر مشخصه‌های سرنمونی به صورت زیر خواهد بود.

(۴) مصدر = <کنش، ارجاع >

به بیان دیگر مصدر از نظر طبقه معنایی همانند فعل کنش محسوب می‌شود، اما از نظر کنش گزاره‌ای مانند اسم معرف ارجاع است.

**۴-۲. اسم مصدر**

معین (۱۳۶۹: ۱۱) می‌نویسد اسم مصدر اسمی است مشتق از فعل و دال بر معنی مصدر مانند دانش، خنده، کردار و کشتار. از آنجا که اسم مصدر از بن حال و گذشته افعال و وند ساخته می‌شود، می‌توان این مقوله را از نظر طبقه معنایی و کنش گزاره‌ای به صورت زیر نشان داد.

(۵) اسم مصدر = <کنش، ارجاع >

چنان که مشاهده می‌شود اسم مصدر هم مانند مصدر از دو مؤلفه کنش و ارجاع پدید می‌آید. همان گونه که در پیشینه اشاره گردید در بسیاری از دستورهای قدیمی تر تمایز روشنی میان اسم مصدر و حاصل مصدر تعیین نشده است. هنوز در دستورهای سنتی برخی اسم مصدر و حاصل مصدر را تحت یک عنوان واحد مطرح می‌نمایند. به عنوان نمونه، رضایی (۱۳۹۲: ۸۸) و خویینی (۱۳۹۲) کلماتی مانند شادی و آدمیت را اسم مصدر نامیده‌اند. با این وجود به نظر می‌رسد اغلب کتاب‌های دستور نظر معین (۱۳۶۹) را در مورد تمایز اسم مصدر و حاصل مصدر پذیرفته‌اند و عموماً کلماتی را اسم مصدر می‌دانند که از بن فعل گرفته شده باشد.

**۴-۳. حاصل مصدر**

معین (۱۳۶۹: ۱۲) حاصل مصدر را اسمی می‌داند که از اسم یا صفت مشتق شده و به معنای مصدر است مانند آهنی، نیکی، زندگی. شایان ذکر است که قریب و همکاران (۱۳۸۰: ۱۴۴) حاصل مصدر را فقط برای کلماتی به کار برده‌اند که از افزودن -ار به بن ماضی افعال ساخته می‌شود مانند رفتار و دیدار. به عبارت دیگر، آنچه را که معین اسم مصدر معرفی نموده است قریب و همکاران به دو دسته تقسیم نموده‌اند. آنها اسم مصدر را فقط کلماتی دانسته‌اند که از ریشه

فعلی بوده و پسوند اشتقاقی -ش به آنها اضافه شده باشد. آنچه که در دستور سنتی تحت عنوان حاصل مصدر معرفی شده است از نظر مشخصه‌های طبقه معنایی و کنش گزاره‌ای به دو مقوله مختلف تعلق دارد. اگر حاصل مصدر از صفت مشتق شده باشد به صورت < ویژگی، ارجاع > خواهد بود و اگر از اسم مشتق شده باشد به صورت < چیز، توصیف > است.

(۶) حاصل مصدر مشتق از صفت = < ویژگی، ارجاع > مانند خوبی، بزرگی

(۷) حاصل مصدر مشتق از اسم = < چیز، توصیف > مانند برادری، فرزندی

چنان که مشاهده می‌شود آنچه حاصل مصدر نامیده شده است از نظر مشخصه‌های سرنمونی هیچ ارتباطی به طبقه معنایی کنش ندارد. بنابراین، قرار دادن آن در کنار مصدر و اسم مصدر هیچ توجیهی ندارد. حال باید به این پرسش پاسخ داد که چرا در دستورهای سنتی مقوله‌ای به نام حاصل مصدر مطرح شده است. نگارنده با مراجعه به بسیاری از کتاب‌های دستور سنتی توانست به وجه تسمیه حاصل مصدر دست پیدا کند. به نظر می‌رسد از آنجا که پسوند -ی در کلماتی مانند خوبی، زیبایی و برادری بیانگر یک حالت ایستا و از نظر معنی به مفهوم خوب بودن، زیبا بودن و برادر بودن است. دستور نویسندگان به خاطر این مفهوم بودن این پسوند را حاصل مصدر نامیده‌اند. به عبارتی مشابهتی میان بودن و سایر مصدرها قائل شده‌اند. با این حال امروز در اغلب نظریه‌های زبان‌شناسی بودن به عنوان یک محمول ایستا فعل محسوب نمی‌شود؛ زیرا بیانگر کنش و تغییر نیست. شایان ذکر است که در آثاری مانند فرهنگ رشیدی و نهج‌الادب اصطلاح حاصل مصدر با تردید نگریسته شده و مولفان این آثار -ی حاصل مصدر را -ی نسبت دانسته‌اند (معین، ۱۳۶۹: ۸۹). نکته بسیار مهمی را که صادقی (۱۳۸۰) به آن اشاره نموده این است که پسوندی که در کلمات پشیمانی، زندگی، سستی و غیره دیده می‌شود در تداول دستورنویسان ایرانی پسوند حاصل مصدر نامیده می‌شود، اما در زبان‌های اروپایی آن را پسوند اسم معنی<sup>۱</sup> می‌نامند که از نظر انطباق با معنی آن درست‌تر از نام فارسی آن است.

برخی از دستورنویسان تمایز میان اسم مصدر و حاصل مصدر را غیر ضروری دانسته‌اند. عمادی حائری معتقد است که فرقی میان مفهوم این دو نیست زیرا هر دو معنی مصدر را بیان می‌کنند. از نظر معین (۱۳۶۹: ۱۳) تفاوت مصدر و اسم مصدر در این است که اسم مصدر بر خلاف مصدر از تجدد و حدوث بر کنار است. وی می‌افزاید هر گاه بخواهند از اسم مصدر حاصل معنی حدوث و تجدد مفهوم شود آن را با فعل معین (همکرد) می‌آورند. در جدول (۳) مهمترین مقوله‌های مورد بحث در دستور سنتی با توجه به مشخصه‌های طبقه معنایی و کنش گزاره‌ای قرار داده شده‌اند.

### جدول ۳: مقوله‌های واژگانی زبان فارسی بر اساس سرنمون رده‌شناختی

ارجاع	توصیف	اسناد
اسم: کتاب، درخت	صفت نسبی (تهرانی) و حاصل مصدر (پالتویی)	اسم‌های اسنادی (مسند)
اسم مشتق از صفت حاصل مصدر خوبی، زیبایی	صفت خوب، زیبا	صفت‌های اسنادی (مسند)
مصدر، اسم مصدر، مصدر کوتاه (رفتن، رفتار، برگشت)	صفت مفعولی (شکسته) صفت لیاقت (خوردنی)، بند موصولی	فعل

<sup>۱</sup> abstract suffix

**۴-۴. مصدر کوتاه یا اسم مصدر**

معین (۱۳۶۹: ۸۲) صورت‌هایی نظیر گذشت، خرید، نشست، کاشت، داشت، و برداشت را مصدر کوتاه نامیده است. دیگر دست‌نویسان این صورت‌ها را اسم مصدر دانسته‌اند. تفاوت بارز این کلمات با مصدر این است که می‌توانند با هم‌کرد در ساخت فعل مرکب شرکت کنند در حالی که نمونه‌های (۹) نشان می‌دهند که مصدر کامل در چنین ترکیب‌هایی به کار نمی‌رود.

(۸) خرید کردن، گذشت کردن، برداشت کردن

(۹) \*خریدن کردن، برداشتن کردن، گذشتن کردن

به نظر می‌رسد حذف نشانه مصدر باعث تغییر مصدر به اسم مصدر می‌شود و نظر معین در مصدر کوتاه دانستن اینها صحیح نیست. خود این کلمات معنای اسم مصدر دارند و به همین دلیل از آنها اسم مصدر اشتقاقی ساخته نمی‌شود. طباطبایی (۱۳۷۶: ۱۱۵) بر این باور است که صورت‌هایی نظیر ساخت، دوخت، دریافت حاصل اشتقاق صفر هستند و مصدر کوتاه دانستن آنها درست نیست.

ساختن اسم از ریشه فعلی اختصاص به بن گذشته ندارد. قریب و همکاران (۱۳۷۳: ۱۳۲) اظهار نموده‌اند که از کلماتی مانند جنگ، شتاب، ترس، خواب، فهم اسم مصدر شینی ساخته نمی‌شود و همان ریشه فعلی به جای اسم مصدر به کار می‌رود. اسم مصدر در ساخت هیچ صورت فعلی به کار نمی‌رود، اما مصدر و مصدر کوتاه در ساخت‌های فعلی به کار می‌روند. به عنوان نمونه مصدر کوتاه در فارسی معاصر در ساخت زمان آینده به کار می‌رود. برخی بر این باوراند که در فارسی معاصر مصدر در ساخت فعل به کار نمی‌رود و به جای آن بن گذشته ایفای نقش می‌کند (فاضل، ۱۳۹۲: ۲۵۲). اما این سخن درست نیست؛ زیرا در ساخت زمان آینده ما مصدر کوتاه داریم نه بن گذشته به عنوان نمونه در جمله "من خواهم رفت" رفت مصدر کوتاه است. اما همین کلمه در ترکیب رفت و برگشت اسم مصدر است.

وزین پور (۱۳۷۰: ۸۴) بر این باور است که بن مضارع و بن ماضی خود اسم مصدر هستند. بنابراین نتیجه می‌گیریم که در صورت‌هایی که با بن ماضی برابر است به معنی مصدر کوتاه بودن نیست. از نظر ایشان اسم مصدر از همه فعل‌ها ساخته نمی‌شود و صورت‌هایی مانند شنوش، ایستش، آغازش نداریم.

به نظر نگارنده علت این که از همه فعل‌ها صورت اسم مصدر ساخته نشده است این است که بن ماضی یا مضارع بسیاری از فعل‌ها خود اسم مصدر هستند و در این حالت دیگر زبان نیازی به ساختن اسم مصدر ندارد. در واقع، بن‌های ماضی و مضارع بر اثر فرایند اشتقاق صفر به اسم تبدیل می‌شوند، اما چون از بن فعلی گرفته شده‌اند با اسم سرنمون فاصله دارند.

**۴-۵. اسم گزاره‌ای یا اسم مصدر**

چنان که در بخش پیشینه ذکر گردید کریمی دوستان (۱۳۸۶) برخی از کلمات مانند حفظ، اخراج، انجام، تهیه را اسامی گزاره‌ای و برخی کلمات دیگر مانند فراموش، مرخص، واژگون، محصور را صفت گزاره‌ای نامیده است. ایشان اظهار نموده‌اند که کلمات دسته نخست از برخی جهات مانند اسم هستند و از برخی جهات مانند فعل عمل می‌کنند. همچنین کلمات دسته دوم برخی ویژگی‌های صفت و برخی ویژگی‌های فعل را دارند. با توجه به آنچه در این جستار مطرح گردید اسم‌های گزاره‌ای مد نظر کریمی دوستان را می‌توان از نظر مولفه‌های سرنمونی مشابه اسم مصدر دانست زیرا از

دو مولفه ارجاع و کنش برخوردارند.

نکته جالب در این زمینه این است که اغلب صفت‌های گزاره‌ای مانند محسوب، مرخص، محصور، مسلوب در فرهنگ معین به عنوان صفت مفعولی در نظر گرفته شده‌اند. این کلمات از زبان عربی وارد فارسی شده و از نظر معنایی اسم مفعول هستند. بنابراین می‌توان آنچه را کریمی دوستان صفت گزاره‌ای نامیده است ترکیبی از مولفه‌های توصیف و کنش در نظر گرفت. در واقع، اسامی گزاره‌ای از نظر کنش گزاره‌ای بر ارجاع و از نظر طبقه معنایی بر کنش دلالت دارند. صفت‌های گزاره‌ای مد نظر کریمی دوستان ترکیبی از دو مولفه توصیف و کنش هستند. چنان‌که کربلایی صادق و گلغام (۱۳۹۵) نشان داده‌اند وام‌واژه‌های بسیاری از زبان عربی در باب‌های مختلف مصدری در زبان فارسی رواج یافته و در نقش اسم مصدر به کار می‌روند. در اینجا به برخی از این صورت‌ها در باب‌های مختلف اشاره می‌شود.

(۱۰) الف. افعال: اصلاح، ارشاد، اخراج،

ب. تفعیل: تسبیح، تخصیص، تألیف، تصمیم

ج. تفاعل: تواضع، تمارض، تصادف،

د. استفعال: استخراج، استمداد، استقرار،

ه. تفاعل: تمکن، تفوق، تمرد، تخلف

وجه مشترک تمام صورت‌های فوق این است که می‌توانند به عنوان عنصر غیر فعلی در ساختمان فعل مرکب به کار روند. در واقع این کلمات که منشاء عربی دارند در زبان فارسی در نقش اسم مصدر به کار می‌روند. همچنین در پیشینه به نظر خویی (۱۳۹۲) اشاره گردید که کلماتی مانند پرواز، فریاد، نگاه، پرتاب، مرگ، سوگند و سپاس را اسم مصدر بی‌نشانه نامیده است. از نظر کاربرد این کلمات هیچ تفاوتی با اسم مصدر ندارند. به عنوان نمونه کلمه‌ای مانند پرواز از نظر کنش گزاره‌ای بر ارجاع دلالت دارد، اما از نظر طبقه معنایی بر چیز دلالت ندارد بلکه بر کنش دلالت دارد. به نظر می‌رسد اغلب اسم‌ها و صفت‌هایی که به عنوان عنصر غیر فعلی در ساخت فعل مرکب به کار روند از نظر رفتاری اسم مصدر محسوب می‌شوند. با توجه به آنچه در این بخش بیان گردید مشخص گردید که اسم مصدر از نظر صوری دارای تنوع است و به اسم‌های مشتق از فعل منحصر نیست.

#### ۴-۶. معیار رفتاری

از نظر نشاننداری رده‌شناختی معیار رفتاری بیانگر هر نوع شاهد از رفتار زبانی است که نشان دهنده این است که یک ارزش از یک مقوله مفهومی از نظر دستوری پرکاربردتر از دیگری بوده و از نظر رده‌شناختی بی‌نشان است. مقوله‌های واژگانی غیر سرنمون به اندازه مقوله‌های سرنمون یعنی اسم، صفت و فعل دارای بالقوگی رفتاری نیستند.

در زبان فارسی همه اسم‌ها را می‌توان جمع بست، اما بسیاری از مصدرها را نمی‌توان با نشانه‌های جمع به کار برد. درزی (۱۳۸۴: ۱۲۱) ضمن ارائه استدلال‌هایی در اثبات اسم بودن مصدر به این نکته اذعان دارد که همه صورت‌های مصدری زبان فارسی را نمی‌توان جمع بست. ایشان جمله‌های زیر را به عنوان نمونه مطرح نموده است.

(۱۱) دولت پرداختن (\*های) حقوق کارمندان را به تعویق انداخت.

(۱۲) امریکا فروختن (\*های) تسلیحات به ایران را ممنوع کرده است.

واقعیت آن است که بر خلاف نظر درزی که عدم صورت جمع در مصدر را یک امر استثنایی دانسته است تعداد

مصدرهایی که صورت جمع ندارند بسیار زیاد است و نمی‌توان آن را یک استثنا دانست. چنان که نمونه‌های زیر نشان می‌دهد علاوه بر مصدرها بسیاری از اسم مصدرها از جمله آنهایی که از بن حال یا گذشته فعل گرفته شده‌اند نیز صورت جمع ندارند.

(۱۳) برگشت (\*های) مسافران به دلیل ترافیک جاده‌ها به درازا می‌کشد.

(۱۴) او گذشت (\*ها) را از پدرش یاد گرفته است.

(۱۵) خواب (\*خواب‌های) زیاد باعث افسردگی می‌شود.

(۱۶) فروش (\*فروشهای) اس ۳۰۰ به ایران ممنوع شد.

(۱۶) پخت (\*پخت‌های) نان از ساعت ۶ صبح شروع می‌شود.

(۱۷) در ورزش برد و باخت (\*بردها و باختها) مهم نیست.

با توجه به نمونه‌های فوق مشخص می‌گردد که بالقوگی رفتاری مصدر و اسم مصدر نسبت به اسم پایبتر است و این نشان می‌دهد که هر چند این دو مقوله دارای ویژگی اسمی هستند، اما با اسم سرنمون رفتار متفاوتی دارند. ظهور تکواژ جمع از ویژگی‌های بارز اسم است اما مصدر و اسم مصدر از آنجا که اسم سرنمون نیستند کمتر جمع بسته می‌شوند. راسخ‌مهند (۱۳۹۴) با بررسی یک پیکره محدود شامل ۹۳ مصدر ادعا نموده است که هیچ کدام از مصدرهای مذکور با نشانه جمع به کار نرفته‌اند. ایشان اظهار می‌دارند که درست است که مصدر می‌تواند نشانه جمع بپذیرد، اما در کاربرد واقعی زبان این امر چندان متداول نیست.

#### ۴-۷. تفاوت رفتاری مصدر و اسم مصدر

در بخش قبلی نشان داده شد که مصدر و اسم مصدر به دلیل این که از نظر طبقه معنایی و کنش گزاره‌ای یکسان هستند در برابر اسم سرنمون تفاوت رفتاری مشابهی از خود بروز می‌دهند. با این حال اگر مصدر و اسم مصدر را با هم مقایسه نماییم خواهیم دید که این دو تفاوت‌های مهمی نیز با هم دارند. اسم مصدر و مصدر در یک خانه از جدول قرار می‌گیرند. مصدر بر خلاف اسم مصدر می‌تواند همچون فعل به صورت منفی و مجهول به کار رود، اما اسم مصدر این گونه نیست. بدین ترتیب معلوم می‌شود که اعضای درون یک خانه غیر سرنمون نیز تشکیل یک پیوستار را می‌دهند. در اینجا باید گفت که هر چند اسم مصدر و مصدر به عنوان مقوله‌های غیر سرنمون دارای دو مؤلفه <ارجاع، کنش > هستند، اما مصدر بیشتر به سمت کنش متمایل است و اسم مصدر ویژگی ارجاعی بیشتری دارد. جدول مطرح شده به وسیله کرافت فضای مفهومی مقوله‌های واژگانی را به صورت جهانی بیان می‌کند. با این حال در مورد زبان‌های خاص ممکن است گاهی بیش از یک عضو در یک خانه قرار گیرند. به عنوان نمونه، خانه مرکب از <کنش، توصیف > در جدول (۳) صفت مفعولی، صفت لیاقت و بند موصولی را در خود جای می‌دهد. به نظر می‌رسد با استفاده از مؤلفه‌های کرافت نتوان بین اعضای یک خانه تمایز ایجاد نمود. برای تمایز نمودن این موارد از معیارهای صوری و نقشی ویژه هر زبان می‌توان استفاده نمود.

#### ۵. نتیجه‌گیری

در این جستار نشان داده شد که در رویکرد سرنمون رده‌شناختی مقوله‌های واژگانی بر اساس دو مؤلفه کنش گزاره‌ای و طبقه معنایی متمایز می‌شوند. بر این اساس مصدر نه فعل سرنمونی است و نه اسم سرنمون، در حالی که ویژگی‌هایی از

هر دو مقوله را دارد. همچنین، اسم مصدر از نظر معنایی و کنش گزاره‌ای هیچ تفاوتی با مصدر ندارد غیر از این که از ریشه فعلی مشتق شده و از نظر صوری فاقد پسوند مصدر ساز است. تفاوت مهم مصدر و اسم مصدر در این است که مصدر به فعل نزدیک‌تر است و اسم مصدر به اسم. مصدر را می‌توان به صورت منفی به کار برد، اما اسم مصدر چنین قابلیت ندارد. برخلاف بعضی از دستور نویسان که حاصل مصدر و اسم مصدر را یکی دانسته‌اند مشخص گردید که این دو مفهوم کاملاً متفاوت هستند. حاصل مصدر بر خلاف اسم مصدر هیچگونه دلالتی بر کنش نمی‌کند و بیشتر بیانگر حالت است. آنچه حاصل مصدر نامیده شده است از نظر مشخصه‌های سرنمونی هیچ ارتباطی به طبقه معنایی کنش ندارد. بنابراین، قرار دادن آن در کنار مصدر و اسم مصدر هیچ توجیهی ندارد. با این حال اسم مصدر همواره باوند اشتقاقی آشکار ساخته نمی‌شود و برخی کلمات بدون هیچ نشانه‌ای از نظر کنش گزاره‌ای دلالت بر اسم مصدر می‌نمایند، مانند پرواز و یا سوگند و بسیاری از کلمات دخیل عربی همچون تحصیل، تقسیم و غیره.

آنچه در این جستار بیان گردید نشان می‌دهد که در دستور سنتی استفاده از اصطلاحاتی همچون اسم مصدر و حاصل مصدر، در ارتباط با مقوله‌های واژگانی ناشی از این درک بوده است که این‌ها دارای تفاوت‌های رفتاری با مصدر هستند و تلاش شده است که این تفاوت‌ها تبیین گردد. با این حال از آنجا که دستور سنتی تحت تأثیر منطق ارسطویی است مقوله‌ها را به شکل مطلق در نظر گرفته‌اند و در راستای این مطلق‌انگاری تلاش کرده‌اند این‌ها را تعریف نمایند. در واقع، دستورنویسان سنتی بر اساس تفاوت رفتاری این مقوله‌ها آنها را از هم متمایز نموده و برای هر کدام نامی برگزیده‌اند. با این حال آشفتگی زیادی در کتاب‌های دستور سنتی وجود دارد و در بعضی از این آثار مرز دقیقی میان اسم مصدر و حاصل مصدر مشخص نشده است.

کنش گزاره‌ای و طبقه معنایی در بسیاری از موارد بیش از یک مقوله دستور سنتی را نمایندگی می‌کنند. به عنوان نمونه ترکیب کنش و ارجاع مصدر، اسم مصدر و مصدر کوتاه را نمایندگی می‌کند. بنابراین مؤلفه‌های کنش گزاره‌ای و طبقه معنایی معیاری جهت تمایز مصدر از اسم مصدر و مصدر کوتاه به ما ارائه نمی‌دهد. این امر نشان می‌دهد که مؤلفه‌های سرنمونی کرافت یک نارسایی عمده دارد و آن این است که مقوله‌ها را به دو دسته بی‌نشان و حاشیه‌ای تقسیم می‌کند در حالی که قادر نیست مقوله‌های بی‌نشان را از بی‌نشان‌تر و حاشیه‌ای‌ها را از حاشیه‌ای‌ترها متمایز نماید. با این حال در درون هر خانه می‌توان با استفاده از معیارهای صوری و رفتاری میان اعضای آن تمایز به وجود آورد. به عنوان نمونه مصدر از نظر ساختوازی نشانه دارد. اسم مصدر نشانه صوری مصدر را ندارد و برخلاف مصدر صورت منفی ندارد. نکته دیگری که اشاره به آن لازم است این است که برخی از زبان‌شناسان در ارتباط با پیوستاری بودن مقوله‌های واژگانی قائل به وجود یک تناقض شده‌اند زیرا به زعم آنان با وجود کانون‌های بی‌نشان و مطلق شاهد نقاط پیرامونی و نسبی نیز هستیم. ما در این مقاله نشان داده‌ایم که این گونه نیست و در نظام پیوستاری هیچ چیز مطلق وجود ندارد. اگر صدها اسم در زبان فارسی بر اساس مؤلفه‌های سرنمونی در یک محدوده بی‌نشان در نقشه معنایی قرار می‌گیرند به این معنا نیست که همه آن‌ها به یک اندازه بی‌نشان هستند.

## کتابنامه

انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۵). دستور زبان فارسی. ویرایش دوم. تهران: فاطمی.

- باطنی، محمد رضا (۱۳۷۱). *نگاهی تازه به دستور زبان*. تهران: انتشارات آگاه.
- خوینینی، عصمت (۱۳۹۲). *نوعی اسم مصدر در زبان فارسی*. دستور، ۹: ۳۹-۲۰.
- درزی، علی (۱۳۸۴). *شیوه استدلال نحوی*. تهران: انتشارات سمت.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۴). *تعیین مقوله مصدر در زبان فارسی*. جشن‌نامه دکتر کورش صفوی. ۱۵۱-۱۷۲. تهران: انتشارات سیاه‌رود.
- رضایی، مهدی (۱۳۹۲). *دستور زبان فارسی*. تهران: نشر میترا.
- رضایی، والی (۱۳۹۱). *افعال مجهول‌ناپذیر در زبان فارسی*، مقالات هشتمین همایش زبانشناسی ایران. صص: ۳۰۴-۲۹۴.
- روبینز. آ. ا. ج. (۱۳۷۰). *تاریخ مختصر زبانشناسی*. ترجمه علی محمد حق‌شناس. تهران: نشر مرکز.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۰). *آیا مقولات واژگانی برجسب‌های ثابتی دارند؟ پیوستار نگری کیهانی*. مجله زبانشناسی. ۳۲: ۷۲-۱۰۲.
- شریعت، محمد جواد (۱۳۶۴). *دستور زبان فارسی*. تهران: اساطیر.
- شفایی، احمد (۱۳۶۳). *مبانی علمی دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات نوین.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۰). *تحول پسوند حاصل مصدر از پهلوی به فارسی*، *مسائل تاریخی زبان فارسی* ۱۱۱-۱۰۳. تهران: سخن.
- طباطبایی، علاء‌الدین (۱۳۷۶). *فعل بسیط فارسی و واژه‌سازی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فاضل، نوید (۱۳۹۲). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات آگاه.
- قریب، عبدالعظیم و همکاران (۱۳۸۰). *دستور زبان فارسی*. تهران: ناهید.
- کربلایی صادق، مهناز و ارسلان گلغام (۱۳۹۵). *ویژگی‌های فعل مرکب با مصادر قرضی و اشتقاق‌های آن از زبان عربی در فارسی معاصر*. *جستارهای زبانی* ۲۹: ۱۲۸-۱۰۹.
- کریمی دوستان، غلامحسین (۱۳۸۶). *اسامی و صفات گزاره‌ای در فارسی*. دستور، ۳: ۱۸۷-۲۰۲.
- عمادی حائری، سید اسماعیل (۱۳۷۱). *دستور زبان عماد*. قم: نشر محدث.
- مصفا جهرمی، ابوالفضل (۱۳۹۲). *نگاهی زایشی به مقوله دستوری مصدر در زبان فارسی*. *زبان پژوهی*. ۹: ۱۷۵-۱۶۳.
- معین، محمد (۱۳۶۹). *اسم مصدر، حاصل مصدر*. تهران: امیرکبیر.
- نوبهار، مهرانگیز (۱۳۷۲). *دستور کاربردی زبان فارسی*. تهران: رهنما.
- وزین‌پور، نادر (۱۳۷۰). *دستور زبان فارسی*. تهران: معین.
- Auwera, J. V. D and Gast, V. (2011). Categories and prototypes. In Song (Ed.) *The Oxford Handbook of Linguistic Typology*. 131-147. Oxford/New York: Oxford University Press.
- Croft, W. (2001). *Radical Construction Grammar: Syntactic Theory in Typological Perspective*. Oxford: Oxford University Press.
- Croft, W. (2003). 2<sup>nd</sup> ed *Typology and Universals*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Crystal, D. (1967). Word classes in English. *Lingua*, 17: 24-56.
- Dixon, R.M.W. (2010). *Basic linguistic Theory*. Vol 2. Grammatical Topics. Oxford University Press.
- Greenberg, J. H. (1966). *Language Universals with Special Reference to Feature Hierarchies* (Janua Linguarum, Series Minor, 59), The Hague: Mouton de Gruyter.
- Hopper, P. J., and Thompson, S. A. (1980). Transitivity in grammar and discourse. *Language* 56: 251-99.

- Lakoff, G. (1987). *Women, fire, and dangerous things: What categories reveal about the mind*. Chicago: Chicago University Press.
- Rosch, E. (1978). Principles of categorization. In *Cognition and Categorization* (Ed.), E. Rosch and B. B. Lloyd. 27-48. Hillsdale NJ: Lawrence Erlbaum.
- Song, J. J. (Ed.). (2011). *The Oxford Handbook of Linguistic Typology*, Oxford/New York: Oxford University Press.
- Tallerman, M. (2015) 4<sup>th</sup> ed. *Understanding Syntax*. London: Arnold.
- Taylor, J. R. (1995) 2<sup>nd</sup> ed. *Linguistic categorization: Prototypes in linguistic theory*. Oxford: Oxford University Press.